

## جایگاه انرژی در سیاست خاورمیانه ای چین

دکتر علیرضا سلطانی\*

مریم درخشنده لزرجانی\*\*

محمد ره گوی\*\*\*

### چکیده

دقت در وضعیت انرژی چین نشان می دهد که از یکسو تقاضای انرژی در این کشور به تبع رشد و توسعه اقتصادی آن به شدت در حال افزایش است و از دیگر سو به دلیل کمبود منابع داخلی، وابستگی این کشور به منابع بین المللی به همان درجه در حال افزایش است. بطوریکه چین به عنوان پنجمین تولید کننده نفت در دنیا، از سال ۱۹۹۳ به یک وارد کننده خالص تبدیل شد. به عبارتی نیاز شدید رو به افزایش چین به انرژی و لزوم تامین آن از منابع خارجی، موضوع امنیت انرژی را به مسئله ای حیاتی برای این کشور تبدیل نموده است. در این راستا گسترش تعامل با کشورهای دارنده انرژی که عمدتاً در خاورمیانه و خلیج فارس واقع شده اند، می تواند زمینه را به سوی وابستگی متقابل فراهم آورد. بطوریکه کشورهای خاورمیانه قادرند "امنیت انرژی" را به عنوان دغدغه استراتژیک چین برطرف نمایند و از سوی دیگر چین نیز متقابلاً قادر است به برخی نیازهای استراتژیک خاورمیانه در حوزه تکنولوژی و سرمایه پاسخ

\* استاد یار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

\*\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

گوید. تحت این شرایط به نظرمی رسد زمینه‌های بسیار مناسبی برای آغاز یک دیالوگ سازنده با هدف استقرار یک الگوی وابستگی متقابل با محوریت تامین انرژی در حال شکل‌گیری است.

واژگان کلیدی: انرژی، امنیت انرژی، وابستگی متقابل، توسعه اقتصادی، سیاست خارجی

Archive of SID

## مقدمه

نقش انرژی در اقتصاد جهانی به گونه ای افزایش یافته است که می توان رابطه ای مستقیم و هماهنگ با موضوعاتی همچون رشد اقتصادی، رکود و موازنه تجاری کشورها برقرار نمود. بطوریکه تلاش کشورهای صنعتی برای دستیابی به منابع انرژی مطمئن و ارزان را می توان در این راستا ارزیابی کرد. به عبارتی ذخایر طبیعی انرژی، بهترین پشتوانه اقتصاد جهانی محسوب می شود که کشورهای صنعتی برای ادامه حیات خود ناچارند کنترل موثرتری بر رابطه انرژی با سایر کالاهای اقتصاد جهان اعمال نمایند. بر این اساس وابستگی اقتصاد جهانی به نفت در حال افزایش است و ارتباط سیستمهای جهانی با اقتصاد انرژی روزبروز در دنیای وابستگیهای متقابل بیشتر می شود. شواهد نشان می دهد که علت اصلی شتاب در اقتصاد سرمایه داری و وابستگی اقتصاد جهانی به نفت، مربوط به افزایش تولید کالاهایی است که در روند تولیدشان نفت عاملی کلیدی است؛ بر همین اساس است که انرژی را موتور توسعه اقتصادی برای کشورهای صنعتی قلمداد می کنند.

رشد مصرف انرژی در دهه گذشته در آسیا و چشم انداز استمرار این روند، موضوع انرژی را در این قاره به مقوله ای مهم و حیاتی تبدیل نموده است. بی شک در این میان چین با داشتن بالاترین مصرف انرژی و نیز برخورداری از سریع ترین رشد اقتصادی، نگرانی و چالش های جدی تری در خصوص تضمین جریان انرژی مورد نیاز خود خواهد داشت. زیرا دستیابی به منابع مطمئن انرژی عامل مهمی در تضمین تداوم مدرنیزاسیون به مثابه انتخاب استراتژیک چین می باشد؛ بر این اساس دستیابی به منابع

انرژی در متن دستگاه دیپلماسی این کشور قرار گرفته است. در این نوشتار با اشاره به روند رو به رشد توسعه اقتصادی چین و فقر منابع و همچنین ضرورت دستیابی به منابع انرژی مطمئن، جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی چین با انعقاد قراردادهای دراز مدت و استراتژیک انرژی در حال ارتقاء بوده، که سعی می‌شود فرضیه خود را بر این اساس به آزمون بگذاریم.

### ۱- روند توسعه اقتصادی چین

امروزه جایگاه چین به عنوان یکی از ابرقدرتهای اقتصادی جهان مورد قبول همگان می‌باشد. اصلاحات اقتصادی، سیاست درهای باز دنگ شیائوپینگ در دهه ۱۹۸۰ و شعار صلح و پیشرفت<sup>۱</sup>، چین را به سمت توسعه محیط بین‌المللی با ثبات و صلح آمیز سوق داده و اقتصاد آن به موتور رشد اقتصادی آسیا تبدیل شده است. (میرکوشش، ۱۳۸۷، ۲۸۳)

به عبارتی هم آغوشی سرمایه‌داری و کمونیسم در چهارچوب سوسیالیسم توانسته بازار چین را به عنوان یک کشور موفق در دنیا معرفی نماید.

چین پس از آغاز اصلاحات در ۱۹۷۹ که به دوره "اصلاحات اقتصادی"<sup>۲</sup> و "درهای باز"<sup>۳</sup> مشهور است با درایت دنگ شیائوپینگ بر ریل توسعه قرار گرفت و حرکت سریع خود را بر آن آغاز نمود. بطوریکه از کشوری توسعه نیافته و درون‌گرا که اهتمام اصلی آن به توزیع عادلانه فقر محدود می‌شد به کشوری با اقتصاد پویا که سهم مهمی از توسعه اقتصاد جهانی را به دست آورده بود، مبدل گشت. بدین ترتیب، به مرور، برنامه ریزی دستوری رها و نقش ارشادی دولت بیشتر شده و به نیروهای بازار و بخش غیر دولتی

۱- دنگ شیائوپینگ (معمار اصلاحات چین) در اوایل دهه ۱۹۸۰ استراتژی جدید بین‌المللی را در شعار صلح و پیشرفت عنوان نمود که این عبارت در تضاد با شعار مائو تسه دونگ؛ یعنی خط بین‌المللی جنگ و انقلاب بود.

2- Economic reform

3- Open doors

امکان دخالت بیشتر در عرصه اقتصادی داده شد. (معصومی فر، ۱۳۸۴، ۲)

به این ترتیب در آغاز دوران اصلاحات که اقتصاد چین؛ اقتصادی عقب افتاده و در مسیر فروپاشی بود با جایگزینی سیاستمداران واقع گرا به جای ایده آلیستها که معتقد بودند دوام و مشروعیت سیاسی رهبران حزب کمونیست به توسعه اقتصادی و توانایی دست یافتن به موفقیت های اقتصادی کشور بستگی دارد در کادر رهبری این کشور تحولات عظیمی ایجاد نمودند. به عبارتی کادر رهبری کمونیست چین با ایجاد اعتماد و پذیرش قاعده های حاکم بر نظام بین الملل برای جذب سرمایه و تکنولوژی در این کشور زمینه های رشد و توسعه را فراهم نمودند، بطوریکه در آغاز دوران اصلاحات و سیاست درهای باز (سال ۱۹۷۸) تولید ناخالص ملی چین از ۲۱۵ میلیارد دلار (شریعتی نیا، ۱۳۸۶، ۱۸) به ۴/۹۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۹ رسید که موفقیت بسیار بزرگی بود. با چنین رشدی بود که طبق گزارشات بانک جهانی این کشور به عنوان ازدهای صادرات و اقتصادش به دومین اقتصاد جهان تبدیل گشت. (WDI 2009)

## ۲- نقش انرژی در روند توسعه اقتصادی چین

در دهه های اخیر رشد و توسعه اقتصادی کشورها از اهمیت بالایی برخوردار گشته است و انرژی مقوله ای است بسیار مهم که می توان آن را مکمل رشد و توسعه کشورها دانست. به عبارتی توسعه گسترده تر اقتصادی نیازمند انرژی بیشتر، مناسب تر و سهل الحصول تری است که در مناطق وسیع تری در دسترس باشد. بنابراین هر چه سرعت رشد اقتصادی بیشتر باشد، رشد مصرف انرژی و سوختهای سیال نیز با آهنگ بیشتری رشد خواهد داشت. (گریفین و استل، ۱۳۷۸، ۱۶۴-۱۶۳) بر اساس مطالعات

انجام شده میزان شدت انرژی<sup>۱</sup> رابطه تنگاتنگی با سطح توسعه یافتگی کشورها دارد، به طوری که برای کشورهای کمتر توسعه یافته که دارای ساختار اقتصاد سنتی متکی بر بخش های کشاورزی و منابع طبیعی می باشند، میزان انرژی مورد نیاز به عنوان یکی از عوامل تولید برای تولید ناخالص داخلی در سطح پائینی قرار دارد. مثال بارز این امر، سطح پائین شدت مصرف انرژی در کشورهای آفریقایی نسبت به سایر کشورهای جهان می باشد.

با افزایش سطح توسعه یافتگی که عمدتاً با افزایش سهم بخش صنعت از کل تولید ناخالص داخلی همراه است، به دلیل توسعه صنایع انرژی بر نظیر صنایع فولاد، آلومینیوم و..... میزان مصرف انرژی افزایش می یابد. بطوریکه تقاضای کشورهای در حال توسعه و تازه صنعتی شده برای انرژی افزایش یافته و انرژی سهم بیشتری را در اقتصاد ملی به عنوان نهاد تولید ایفا می کند، در نتیجه عمدتاً میزان شدت انرژی در کشورهای در حال توسعه در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد که نمونه بارز این امر را می توان در کشورهای چین و کره جنوبی مشاهده نمود. در این جوامع صادرات محصولات صنعتی، بخش اصلی درآمدهای ملی را تشکیل می دهد و نهاده های سرمایه و انرژی مهم ترین عامل تولید محسوب می گردند. (آماده، قاضی، عباسی فر، ۱۳۸۸، ۵)

چین نیز به عنوان کشوری که رشد و توسعه اقتصادی آن در دهه های اخیر با سرعت بالائی در حال حرکت است، دلیلی بر این مدعاست، که انرژی نقش مهمی را در روند رشد و توسعه این کشور داشته است. بطوریکه در فاصله سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۰، مصرف انرژی در این کشور حدود ۶۰ درصد افزایش یافته است. به عبارتی می توان گفت اصلاحات اقتصادی بازار محور چین، تقاضای انرژی را در این کشور

۱- Energy Intensity: این شاخص میزان مصرف انرژی برای تولید مقدار معینی از کالاها و خدمات در یک کشور را نشان می دهد و از تقسیم میزان مصرف انرژی بر تولید ناخالص داخلی بدست می آید.

افزایش داده است و انرژی برای توسعه زیرساختهای صنعتی، فعالیت شرکتهای تولیدی و افزایش استانداردهای زندگی به شدت مورد نیاز بوده است. از سوی دیگر مشروعیت چین نو و حزب کمونیست وابسته به تداوم رشد اقتصادی این کشور و افزایش استانداردهای زندگی است. بنابراین می توان گفت؛ انرژی محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی در چین می باشد. (موسوی شفائی، ۱۳۸۶)

#### ۱-۲- مولفه های تاثیر گذار بر رشد انرژی در چین

چین سرزمین پهناوری است که پس از روسیه و کانادا، سومین کشور بزرگ دنیا و همچنین پر جمعیت ترین کشور جهان محسوب می شود، بر این اساس از نظر مصرف انرژی نیز در مقام دوم پس از ایالات متحده آمریکا قرار دارد. طبق مطالعاتی که صورت گرفته، در سال ۲۰۰۷ کل عرضه انرژی اولیه چین حدود ۱۸۷۸/۷۴ میلیون تن معادل نفت خام بوده که نسبت به سال قبل در حدود ۹/۵ درصد رشد نشان می دهد (قاسمیان، شادیوند، ۱۳۸۸، ۳۷) و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشور نیز در این سال حدود ۱۰/۹ درصد بوده است. (WDI 2007-2008) بنابراین می توان گفت با رشد اقتصادی که محور اصلی آن را رشد تولید ناخالص داخلی کشور تشکیل می دهد، میزان انرژی (شدت انرژی) نیز افزایش می یابد؛ که این امر صحنه ای است بر یافته های عقیل و بوت<sup>۱</sup> که معتقدند رشد اقتصادی منجر به رشد مصرف حامل های انرژی خواهد شد. (آماده، قاضی، عباسی فر، ۱۳۸۸، ۵) به عبارتی مصرف انرژی در چین با تولید ناخالص داخلی کشور همبستگی دارد.

بر این اساس می توان مولفه های موثر در افزایش مصرف انرژی در چین را شامل:

۱. بخش صنعت به دلیل انرژی بر بودن آن، یکی از مهم ترین منابع مصرف کننده انرژی است؛ هر چند با توجه به اینکه اقتصاد چین دوران انتقال خود را از تولیدات

---

1- Aqeel & Butt

صنعتی سنگین به سبک و حرکت به سمت توسعه بخش خدمات را ادامه می‌دهد، اما انرژی باز هم حرف اول را در این بخش می‌زند.

۲. با توجه به جمعیت چین (که حدود ۲۰ درصد جمعیت جهان را به خود اختصاص داده است) از نظر مصرف انرژی پس از ایالات متحده آمریکا در مقام دوم جهان قرار دارد. به طوریکه بیش از ۱۲ درصد از کل تقاضای انرژی جهان را به خود اختصاص داده و پیش بینی می‌شود در طول دهه های آتی نیز این روند ادامه یابد، به طوریکه روند مصرف انرژی کشور با توجه به افزایش جمعیت در فاصله سالهای ۲۰۳۰-۲۰۰۲ از رشدی معادل ۲/۶ درصد برخوردار باشد.

۳. بخش حمل و نقل: سهم نفت به دلیل تقاضای شدید بخش حمل و نقل با افزایش سالانه ۳/۴ درصد تا میزان ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت و در این میان رشد مصرف انرژی سالانه زغال سنگ به دلیل آلودگی های زیست محیطی کاهش خواهد یافت. بطوریکه در مجموع دو سوم افزایش تقاضای نفت را در چین بخش حمل و نقل به خود اختصاص خواهد داد؛ که این افزایش سهم مصرف انرژی را می‌توان ناشی از افزایش جمعیت چین، افزایش رفاه نسبی خانواده ها و تحولات شهرنشینی قلمداد کرد.

۴. بخش خانگی که حجمی بالغ بر ۱۵ درصد انرژی مصرفی کشور را به خود اختصاص داده است، افزایش خواهد یافت. تقاضای انرژی در این بخش از ۸۴ میلیون بشکه معادل نفت خام در سال ۲۰۰۰ از رشدی برابر ۱۵۸/۳ درصد برخوردار شده و به ۲۱۷ میلیون تن معادل نفت خام در سال ۲۰۳۰ افزایش می‌یابد، به عبارتی رشدی معادل ۳/۲ درصد در سال را شاهد خواهیم بود (طاهرزاده، ۱۳۸۴، ۱۷۳)

۵. افزایش مصرف گاز طبیعی که قسمت عمده آن ناشی از افزایش تقاضای گاز طبیعی (به دلیل با صرفه بودن از لحاظ اقتصادی و مسائل زیست محیطی) در بخش نیروگاهی خواهد بود؛ که عمدتاً جایگزین زغال سنگ به خصوص در صنعت و تولید نیرو خواهد شد. به طوریکه پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ بخش تولید نیرو ۵۹ درصد از رشد



تقاضای گاز طبیعی را به خود اختصاص خواهد داد. (بهروزی فر، ۱۳۸۵، ۳۵)

### ۳- جایگاه انرژی در سیاست خارجی چین

توسعه اقتصادی سریع چین در دو دهه اخیر، افزایش تصاعدی نیاز این کشور به انرژی و نیز محدود و ناکافی بودن منابع انرژی داخلی، سبب شده تا امنیت انرژی و چشم انداز آن برای این کشور به امری پر اهمیت و در عین حال نگران کننده تبدیل شود. زیرا هرگونه اختلال در جریان انرژی می تواند با ایجاد مشکلات جدی در مسیر توسعه اقتصادی چین، بر امنیت ملی آن تاثیر منفی عمیقی بر جا گذارد. (شریعتی نیا، ۱۳۸۴، ۲)

روند اصلاحات سیاسی و اقتصادی چین زمینه های لازم را برای تبدیل شدن این کشور به یک قدرت مهم اقتصادی در سطح جهان فراهم نمود. بر این اساس مسیر عمومی سیاست خارجی چین یعنی رفتار بر مبنای ضرورت های برخاسته از اصلاحات اقتصادی و باز کردن درها به سوی اقتصاد جهانی، مهم ترین برنامه این کشور قرار گرفت و توسعه اقتصادی مفهوم مرکزی سیاست خارجی چین شد. به طوریکه امروزه سیاست خارجی این کشور را بر پایه "دیپلماسی همه سویی"<sup>۱</sup> تعبیر می کنند. در این رهیافت کاهش تنش در روابط چین با سایر کشورها و نیز توسعه مناسبات پکن با کشورهایایی که در روند توسعه آن موثرند از جایگاه پر جسته ای برخوردار است. (کردبچه، ۱۳۸۴، ۱۰) بنابراین می توان گفت سیاست چین در محیط داخلی در چارچوب اصلاحات اقتصادی و در محیط خارجی در چارچوب تعامل گرائی و تاکید بر صلح و امنیت جهان از راه همکاری و بازی برد-برد میان کشورها تاکید دارد، چرا که هدف اصلی و راهبردی چین را ترقی و توسعه صلح آمیز تشکیل می دهد. (سلیمانی

۱- دیپلماسی همه سوئی بیان دیگری از پراگماتیسم موجود در سیاست خارجی چین و ضرورتی برخاسته از سیاست اصلاحات اقتصادی این کشور است.

پور لک، ۱۳۸۷، ۹۱) در این میان انرژی مقوله‌ای است حیاتی که امنیت آن برای این کشور به عنوان مهمترین موضوع در سیاست خارجی در اولویت قرار دارد، از سوی دیگر باید در نظر داشت که، توسعه اقتصادی و تداوم آن، مهم‌ترین ابزار مشروعیت‌ساز حزب کمونیست چین است. در این راستا سیاست خارجی چین توانسته با ایجاد سازتوسعه را ایفا نموده، به طوریکه دستگاه سیاست خارجی چین توانسته با ایجاد شرایط مساعد مولد اصلی رشد و توسعه اقتصاد کشور (انرژی) را در این پروسه فراهم آورد. (واعظی، ۱۳۸۷، ۸) بنابراین با وجود چنین تعامل گسترده‌ای میان انرژی و سیاست در چین، سیاست خارجی این کشور را بدون شناخت جایگاه نفت و گاز نمی‌توان ترسیم کرد از سوی دیگر؛ بخش انرژی هم بدون تعامل با سیاست خارجی نمی‌تواند موفق عمل نماید.

با توجه نقش انرژی در روند رشد و توسعه اقتصادی چین، تعقیب دیپلماسی انرژی در متن سیاست خارجی این کشور جهت دستیابی به انرژی مطمئن، ارزان و فراوان<sup>۱</sup> قرار دارد. به عبارتی دیپلماسی انرژی، انجام مأموریت‌های دیپلماتیک در راستای اهداف کلان توسعه با هدف ارتقاء موقعیت سیاسی و اقتصادی کشور و جلب سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در بخش انرژی است. بر این اساس دیالوگ و برقراری ارتباط با کشورهای عمده تولیدکننده انرژی (خاورمیانه)، و سازمان‌های منطقه‌ای و برقراری مناسبات استراتژیک با این کشورها در سرفصل سیاست‌های چین قرار دارد. (Yusheng Goa, 2008, 257)

۱- اهمیت دسترسی به انرژی ارزان و فراوان و نقش آن در روند رشد و توسعه اقتصادی کشورها را می‌توان در اثرات مالی قیمت بالای نفت در ۲ بخش مورد توجه قرار داد: از یک سو تاثیر بر شرکتهای خصوصی که امنیت آنها بر بازارهای مالی احاطه دارد و از سوی دیگر افزایش قیمت نفت که آثار اقتصادی کلان بر تورم و نرخ بهره دارد. به عبارتی افزایش هزینه‌های انرژی و نوسانات شدید قیمت‌های نفت موجب افزایش نرخ تورم گشته و این امر روند توسعه و رشد اقتصادی کشوری همچون چین را با مشکل مواجه می‌نماید.

بر این اساس می توان گفت بین انرژی، اقتصاد و سیاست خارجی چین یک رابطه مستقیم برقرار است که اخلال در روند هر کدام باعث تاثیر در بخشهای دیگر می شود. به عبارتی می توان رابطه بین این سه مولفه را به سه ضلع یک مثلث تشبیه نمود که در ارتباط مستمر با یکدیگر می باشند. در چین با توجه به اهمیت انرژی در روند توسعه و نقش انرژی در نرخ تورم این کشور که متعاقبا بر سایر بخشهای اقتصادی تاثیر گذار است، دستگاه دیپلماسی به عنوان یک کاتالیزور در رسیدن به یک موقعیت با ثبات کمک خواهد نمود.

#### ۴- استراتژی امنیت انرژی چین

استراتژی امنیت انرژی چین بر مبنای هماهنگی قدرتمند میان منافع ژئوپلیتیکی و منافع مربوط به انرژی در این کشور شکل گرفته است. از نظر رهبران چین مسئله امنیت انرژی از آنچنان اهمیتی برخوردار است که نباید آن را صرفا به بازارهای نفتی واگذار نمود، به همین جهت انرژی به مفهومی استراتژیک برای این کشور تبدیل گشته است.

سه مولفه مهم که در امنیت انرژی چین تاثیر گذار است عبارتند از:

۱. هراس از قطع ناگهانی جریان نفت که می تواند به کمبود شدید انرژی و افزایش چشمگیر قیمت ها منجر شود.

۲. آسیب پذیری چین در رابطه با نفت وارداتی که عمدتا توسط نفت کش ها و از طریق مناطق بی ثبات مانند خاورمیانه و سایر مناطق بالقوه بحرانی از جمله آسیای مرکزی و آفریقا تامین می شود. بنابراین یکی از ماموریت های محوله به نیروی دریایی چین تامین امنیت انرژی کشور در رابطه با عبور نفتکش ها از گذرگاه های جهانی انرژی می باشد. (هادیان، ۱۳۸۷، ۷۵)

۳. احساس تهدید چین از سلطه استراتژیک آمریکا در خلیج فارس و سایر مناطق نفت خیز مهم که می تواند باعث شود آمریکایی ها در هر زمان از تسلط خود بر

مسیرهای مواصلاتی نفت در جهت جلوگیری از تامین نفت چین استفاده کنند. نگرانی های چین از این لحاظ به ویژه به دنبال افزایش حضور آمریکا در خلیج فارس، عراق و آسیای مرکزی تحت عنوان مبارزه و جنگ با تروریسم گسترش بیشتری پیدا کرده است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴، ۱۷۱)

به این ترتیب چین استراتژی امنیت انرژی خود را در چند جبهه دنبال می کند:

۱. در عین حال که به گسترش و تحکیم روابط خود با کشورهای عمده تامین کننده انرژی، خصوصاً نفت و گاز در خاورمیانه می پردازد، به ایجاد تنوع در توزیع جغرافیایی تامین کنندگان نفت خام وارداتی خویش و تعدد در راههای مواصلاتی نیز اقدام می نماید. به عنوان مثال شرکتهای نفتی دولتی چین<sup>۱</sup> CNPC و<sup>۲</sup> Sinopec، واردات خود را از کشورهایی همچون روسیه، قزاقستان، آنگولا و آمریکای لاتین افزایش داده اند. (واعظی، ۱۳۸۴، ۱۷۱) انعقاد قرارداد انتقال نفت از قزاقستان به وسیله خط لوله به منطقه شمال غرب چین با ظرفیت انتقال روزانه ۲۰۰ هزار بشکه در روز به چین و اعلام آمادگی قزاقستان برای صدور گاز به آن کشور از نمونه های آشکار سیاست چین در آسیای مرکزی برای تنوع بخشیدن به واردات انرژی می باشد. (داداندیش، ۱۳۸۶، ۱۹)

۲. شرکت های نفتی دولتی چین<sup>۳</sup> CNPC، Sinopec، CNOOC به صورت

۱- CNPC (China National Petroleum Corporation): شرکت دولتی نفت چین که مسئولیت اداره و اجرای همه فعالیت های بالادستی در امور نفت و گاز در مناطق خشکی چین و آب های کم عمق آن را بر عهده دارد.

۲- Sinopec (China National Petrochemical Corporation) یا شرکت ملی صنایع پتروشیمی چین که مسئولیت پالایش و توزیع فرآورده های نفتی و کنترل و اداره تاسیسات بیش از ۹۰ درصد فرآورده های نفتی مصرفی و بیش از ۷۵ درصد محصولات پتروشیمی تولیدی را در کشور بر عهده دارد.

۳- CNOOC (China National Offshore oil Corporation) یا شرکت نفت فلات قاره چین که در سال ۱۹۸۲ و با هدف اکتشاف و توسعه ذخایر نفتی چین در نواحی ساحلی (فلات قاره) کشور تاسیس گردید.

تهاجمی به خرید سهام میدان های نفتی در نقاط مختلف جهان از جمله در قزاقستان، سودان، ونزوئلا، عراق، پرو اقدام نموده اند. به عنوان مثال چینی ها در تولید و اکتشاف نفت در سودان و ساخت خط لوله و پالایشگاه و تاسیسات بندری در این کشور فعالیت گسترده ای را آغاز نموده اند. همچنین چین توانسته سهام عمده ای از میدان های نفتی قزاقستان را خریداری نماید و در ساخت پایگاهی برای تولید نفت و انتقال آن به چین فعالیت نماید. علاوه بر این چینی ها سهامی را در منطقه نفت خیز دریای خزر و در قلمرو آذربایجان و ترکمنستان خریداری نموده اند و در عین حال برای خرید سهام میدان های نفتی در شمال آفریقا، جنوب شرقی آسیا، آمریکای لاتین تلاش های جدی را به عمل آورده اند. این سیاست که اصطلاحاً "سیاست تلاش در خارج از چین"<sup>۱</sup> نامیده می شود، مورد اعتراض کشور آمریکا که بزرگترین مصرف کننده انرژی است قرار گرفته است. آمریکا معتقد است این سیاست چین باعث انحصاری کردن منابع نفتی جهان می شود و این منابع انحصاراً در اختیار توسعه اقتصادی چین قرار می گیرد. (مزرعتی، ۱۳۸۶، ۸۶)

۳. چینی ها به گسترش سرمایه گذاری ها در ارتباطات بازرگانی خود با کشورهای عمده صادرکننده انرژی پرداخته اند، تا از این طریق بتوانند روابط درازمدت خود را با این کشورها مستحکم تر نمایند. به عنوان مثال چینی ها در زمینه گسترش خط لوله و قراردادهای مربوط به پروژه های پالایشگاهی با ایران، سودان، قزاقستان، کویت و تعداد دیگری از کشورهای نفت خیز اقداماتی را انجام داده اند، و در عین حال از شرکت های نفتی دولتی این کشورها به منظور سرمایه گذاری در صنایع پائین دستی نفت و پروژه های پتروشیمی در چین دعوت به عمل آورده اند. اخیراً چینی ها موفق شده اند که شرکت نفت ملی عربستان؛ آرامکو (ARAMCO) را به سرمایه گذاری در استان

---

1- China "going out Policy"

فوجیان خود دعوت نمایند، که نفت خام این پروژه نیز توسط آرامکو تامین می‌شود. ۴. سرانجام این که چینی‌ها همانند سایر کشورهای پیشرفته صنعتی نظیر ژاپن و کره جنوبی (از سال ۲۰۰۴ به بعد) در صد برآمدند تا برای خود ذخایر استراتژیک نفتی ایجاد کنند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴، ۱۷۲-۱۷۱) به طوریکه این کشور تصمیم گرفت در چاقوب برنامه دولت، تا سال ۲۰۰۸، ۱۰۰ میلیون بشکه معادل ۳۵ روز واردات؛ تا سال ۲۰۱۵، ۲۰۰ میلیون بشکه معادل ۵۰ روز واردات و تا سال ۲۰۲۰، ۶۰۰ میلیون بشکه معادل ۹۰ روز واردات، ذخیره استراتژیک داشته باشد. (واعظی، ۱۳۸۶، ۲۲)

#### ۵ - مناسبات سیاسی؛ اقتصادی چین و خاورمیانه

به طور کلی مطالعه تاریخ روابط چین و خاورمیانه از قدیمی‌ترین ایام نشان می‌دهد که طرفین از گذشته بسیار دور با یکدیگر مناسبات دوستانه داشته‌اند. چین قبل از آنکه با سایر مناطق جهان آشنا شود، خاورمیانه را شناخته و به اهمیت سوق الجیشی آن به منزله منطقه‌ای حساس واقف بوده و از آن به صورت گذرگاهی برای رسیدن به مناطق دیگر استفاده نموده است. کشورهای خاورمیانه نیز متقابلاً برای چین اهمیت بسیاری قائل بودند. اما مقایسه دیدگاه‌های طرفین حاکی از آن است که خاورمیانه به چین بیشتر از جهات بازرگانی، فرهنگی، هنری می‌نگریسته است، در حالی که چین برای نقش استراتژیکی و امنیتی-نظامی خاورمیانه اهمیت زیادی قایل بوده و ملاحظات بازرگانی را در مرحله بعد قرار می‌داده است. (امیدوارنیا، ۱۳۶۹، ۱۴) چینی‌ها بعد از شروع نوسازی و توسعه اقتصادی، روابط خود را با بسیاری از کشورهای خاورمیانه گسترش دادند، هرچند اساس این مراودات نوعاً فروش سلاح بود، اما امروزه روابط پیچیده انرژی و اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار گشته است، و این مسئله اگرچه عامل مسلط، بلکه عامل مهمی در روابط پکن با کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. همین امر باعث شد تا پکن نیز سیاست خاورمیانه‌ای خود را از حالت نیمه فعال به

صورت فعال درآورد.

به طور کلی متغیرهای اصلی شکل دهی به سیاست خاورمیانه ای چین در وضعیت فعلی را می توان به چهار دسته تقسیم نمود:

۵-۱. بدست آوردن سهمی از بازارهای مصرفی برای کالاهای چینی

۵-۲. تامین ذخیره استراتژیک انرژی

۵-۳. فروش سلاح و جنگ افزارهای نظامی به کشورهای منطقه

۵-۴. ایفای یک نقش توازنگر در منطقه (توسعه نفوذ). (شریعتی نیا، ۱۳۸۵)

#### ۵-۱. تجارت

رشد اقتصادی چشمگیر چین در بیش از دو دهه اخیر، سهم و نقش این کشور را در اقتصاد و تجارت جهانی به شدت افزایش بخشیده است. بطوریکه سیاستمداران چین قدرت را یک کلیت دانسته و معتقدند، که قدرت فقط منحصر به نوع نظامی و سخت افزاری آن نیست، بلکه انباشت سرمایه ملی و سرمایه گذاری های خارجی می تواند به تقویت موقعیت جهانی، منطقه ای و پرستیژ چین کمک نماید. از این رو افزایش سریع وزن چین در اقتصاد و تجارت بین الملل، به همان میزان افزایش مبادلات تجاری آن کشور با مناطق و کشورهای مختلف را موجب شده است. در پرتو این روند کلی، مبادلات تجاری چین و کشورهای خاورمیانه در سال های اخیر، افزایش چشمگیری یافته است. روابط اقتصادی چین و خاورمیانه و تلاش این کشور برای حضور تجاری در این منطقه، باعث شده است که بسیاری از کالاهای چینی (اعم از کالاهای واسطه ای و کالاهای مصرفی) روانه بازار مصرف این کشورها شود و سود حاصل از آن را صرف خرید انرژی گردانند. (فراهانی، ۱۳۸۱). بطوریکه حجم تجاری میان چین و شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار بود که این رقم در سال ۲۰۰۴ به بیست میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵ با ۳۶ درصد رشد نسبت

به سال قبل به ۸/۳۳ میلیارد دلار افزایش یافت. به علاوه از سال ۲۰۰۴، چین و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، مذاکرات خود را درباره ایجاد منطقه آزاد تجاری آغاز کردند که سومین دوره آن در ژانویه ۲۰۰۶ در بیجنگ برگزار شد. مجموع تجارت چین و کشورهای عربی در سال ۲۰۰۵ به ۳۸/۴۶ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل رشدی معادل ۳۹ درصد را نشان می‌داد. از این میان صادرات چین به کشورهای عربی ۴۴/۲۱ میلیارد دلار و واردات آن از کشورهای عربی ۹۴/۲۴ میلیارد دلار بود. (شریعتی نیا، ۱۳۸۵) حجم روابط تجاری چین با کشورهای خاورمیانه نیز در سال ۲۰۰۵ به ۶۹ میلیارد دلار رسید که بر طبق آمارها این میزان در سال ۲۰۰۶ رشد سریعی یافته و به ۸۴ میلیارد دلار رسید. (نمایشی، ۱۳۸۶، ۶) روابط تجاری چین با ایران به عنوان کشور غیر عرب خاورمیانه نیز در سال‌های اخیر از رشد بالائی برخوردار شده است؛ بطوریکه حجم تجارت چین و ایران در سال ۲۰۱۰، با رشدی ۳۸ درصدی به حدود ۳۰ میلیارد دلار رسید و چین را به عنوان اولین شریک تجاری ایران قرار داد. (حسینی، ۱۳۸۹، ۶)

به طور کلی می‌توان گفت چین با بیشتر کشورهای خاورمیانه همکاری بازرگانی و اقتصادی دارد، بطوریکه عربستان سعودی از بزرگترین شرکای اقتصادی چین در خاورمیانه است، در سال ۲۰۰۶ سطح مبادلات بازرگانی بین چین و عربستان بیش از ۲/۷ میلیارد دلار بوده است که ۴۳ درصد بیش از مدت مشابه نسبت به سال قبل است. ارزش صادرات چین به عربستان ۴۸۰ میلیون دلار بوده و ارزش صادرات عربستان که عمدتاً شامل نفت است بیش از ۲/۲۱ میلیارد دلار بوده است. (ثقفی عامری و احدی، ۱۳۸۷، ۲۱۸) و یا کویت که از سرمایه‌گذاران عمده در چین می‌باشد (این کشور بین سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ اولین وام کم بهره را به مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار در اختیار چین قرار داد). از دیگر کشورهای خاورمیانه می‌توان امارات متحده عربی را نام برد که در سالهای اخیر روابط اقتصادی نزدیکی با چین داشته است. از جمله شرکتهایی که در امارات با چین روابط اقتصادی برقرار نمود؛ گروه قتیبه با شرکت مهندسی نفت چین



سرمایه گذاری مشترکی برای ارائه خدمات در میدان نفتی به عمل آورده است و گروه الغریر که در دوبی با مراکز بازرگانی چین در آن کشور همکاری نزدیک دارد. بازرگانی چین و اردن نیز زمینه ای قوی دارد. بطوریکه اردن کالاهایی مانند کود شیمیایی و فسفات و پتاسیم به چین صادر می کند و بیشتر پوشاک دریافت می کند. بحرین نیز از دیگر کشورهای خاورمیانه است که مهمترین کالای صادراتی این کشور به چین آلومینیوم است که در مقابل پوشاک و مواد غذایی دریافت می کند. (امیدوارنیا، ۱۳۶۹، ۸۹)

با عنایت به جایگاه ویژه اقتصاد در سیاست خارجی چین و به تبع آن تضمین بازار برای محصولات این کشور از یک سو و رقابت سنگین آن با سایر قدرت های این عرصه، تجارت و همکاری های اقتصادی، نقشی موثر در شکل دهی به سیاست خاورمیانه ای چین ایفا می کند.

## ۲-۵. انرژی

انرژی در وضعیت فعلی یکی از مهم ترین موضوعات پیش روی چین به شمار می رود. به همین دلیل تامین و تضمین آن به یکی از اولویت های استراتژیک این کشور مبدل شده است. به عبارتی چین با داشتن بالاترین نرخ رشد اقتصادی، نیاز به انرژی را افزایش بخشیده است. برای مثال، مصرف نفت این کشور بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ یعنی یک دهه صد در صد افزایش یافته است و به ۸/۶ میلیون بشکه در روز رسیده است. رشد مصرف این کشور در سال ۲۰۰۳ به قدری سریع صورت گرفت که با پیشی گرفتن از ژاپن به دومین مصرف کننده نفت در جهان تبدیل شد.

از هنگامی که چین در سال ۱۹۹۳ به صف واردکنندگان نفت پیوست، وابستگی آن به نفت وارداتی به سرعت افزایش یافته است، به گونه ای که در سال ۲۰۰۵ بیش از نیمی از نفت مصرفی آن از منابع خارجی تامین شد. منطقه خاورمیانه و کشورهای واقع در آن، به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی، طبیعتاً از بالاترین قابلیت ها در

تامین انرژی چین و پاسخگویی به نیاز استراتژیک این کشور برخوردارند. چینی‌ها با درک این موضوع در سالهای اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفت‌خیز منطقه، به ویژه کشورهای اصلی انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هر چه بیشتر افزایش دهند. (شریعتی نیا، ۱۳۸۵) طبق آمارهای موجود حدود نیمی از کل نفت وارداتی چین از خاورمیانه تامین می‌شود. بر همین اساس وابستگی چین به نفت خاورمیانه در سال‌های آتی رو به افزایش خواهد بود، به گونه‌ای که تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۷۰ درصد خواهد رسید. (شریعتی نیا، ۱۳۸۵)

با توجه به مطالب فوق، امنیت انرژی را می‌توان یکی از مولفه‌های اصلی شکل دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین دانست. مولفه‌ای که با توجه به نیاز روزافزون چین به انرژی از یک سو و قابلیت‌های بی‌نظیر منطقه خاورمیانه در این حوزه از دیگر سو، از تاثیر گذاری روزافزون برخوردار خواهد بود.

### ۳-۵. مبادلات تسلیحاتی

مبادلات تسلیحاتی یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین است. این مبادلات که از اواخر دهه ۱۹۷۰ رو به افزایش گذاشت و به تدریج چین را به یکی از تامین‌کنندگان اصلی تسلیحات مورد نیاز کشورهای منطقه مبدل ساخته است. به طور کلی می‌توان گفت چین تحت تاثیر ۲ عامل به سوی بازار برای تسلیحات خود در خاورمیانه رفت: عامل اول ضرورت نوسازی صنایع دفاع و ارتش بود؛ که یکی از چهار تقدم در برنامه‌های جدید چین، نوسازی در زمینه کشاورزی، صنعت، علوم و فنون و دفاع به شمار می‌آید؛ یکی از بهترین راههای تامین ارز برای ارتش فروش سلاح بود و مشتری‌های ایده‌آل کشورهای هستند که نه تنها به مقادیر زیادی سلاح نیاز داشته باشند، بلکه قدرت پرداخت وجوه گزاف آن را نیز داشته باشند. چین این گونه مشتریان را فقط در خاورمیانه می‌توانست بیابد. عامل دوم

را می توان قطع تحویل سلاح از طرف شوروی به کشورهای مصر، سودان و سومالی دانست. این عوامل همراه با آثار جنگ باعث شد مصر و برخی از کشورهای دیگر برای دریافت سلاح، لوازم یدکی، مهمات و خدمات لازم برای نگاهداری این سلاحها به چین به منزله تنها کشور قادر به تامین این نیازها روی آورند. به طوریکه با جنگ بین ایران و عراق سیر تصاعدی فروش سلاح به خاورمیانه آغاز شد. (امیدوارنیا، ۱۳۶۹، ۱۰۷). در طول جنگ ایران و عراق، چین بیش از پنج میلیارد دلار اسلحه به این دو کشور فروخت. به جرات می توان گفت چین از این جنگ فرسایشی بهره ها برد، این کشور نیروی محرکه چرخ اقتصاد خود را از این جنگ تحصیل نمود. در اصل جنگ ایران و عراق فرصت مغتنمی بود برای چین تا اقتصاد ضعیف خود را تقویت کند. (شاهنده، ۱۳۷۴، ۱۰۱۲). فروش تسلیحات چین به این منطقه در دهه ۱۹۸۰ منحصر به ایران و عراق نبود، عربستان دیگر کشور بزرگ منطقه نیز در این دهه به جمع وارکنندگان تسلیحات چینی پیوست. روابط نظامی چین علاوه بر کشورهای فوق شامل پاکستان و سوریه نیز می شود، به طوریکه این دو کشور از چین موشکهای بالستیک خریداری کرده اند. بعلاوه الجزایر از چین خواسته است تا در زمینه فعال کردن برنامه اتمی به آنها کمک کند. همچنین باید گفت چین سومین تامین کننده سلاح برای مصر بعد از آمریکا و فرانسه است. نکته مهمی که پیرامون مبادلات تسلیحاتی بین چین و کشورهای منطقه وجود دارد این است که علی رغم حجم قابل توجه این مبادلات، معمولاً اطلاعات اندکی پیرامون چند و چون آن به بیرون درز می کند که شاید ناشی از حساسیت ایالات متحده به این تبادلات باشد. به همین دلیل، برخی از محققین مبادلات تسلیحاتی چین و خاورمیانه را "راز آشکار" خوانده اند. (شریعتی نیا، ۱۳۸۵) بنا براین می توان با در نظر داشتن سابقه و روند رو به رشد مبادلات تسلیحاتی؛ این مولفه را به عنوان یکی از حلقه ای ارتباطی بین چین و خاورمیانه دانست.

## ۴-۵. توسعه نفوذ

رشد اقتصادی شتابان و تولید گسترده ثروت در ترکیب با مدرنیزاسیون نیروی نظامی چین، باعث شده است تا این کشور به گونه ای روز افزون بر قدرت و به تبع آن بر وزن و نقش خود در سیاست بین‌الملل بیفزاید. این قدرت رو به تزاید نیازمند آن است که به نفوذ در عرصه های مختلف سیاست بین‌الملل تبدیل شود، کاری که چینی‌ها مشغول انجام آنند. خاورمیانه به عنوان یکی از مناطق پر اهمیت در عرصه سیاست جهانی، از زاویه تبدیل قدرت به نفوذ و بسط آن در سال های اخیر در سیاست خارجی این کشور جایگاه ویژه ای یافته است. در این راستا، سیاست خارجی چین جهت بسط نفوذ این کشور در خاورمیانه به تعمیق و نهادینه سازی مناسبات چین با کشورهای این منطقه، به ویژه بازیگران اصلی آن پرداخته است. مهم ترین ابتکار این کشور در نهادینه سازی مناسبات خود با کشورهای منطقه خاورمیانه، شکل دهی به گردهمایی چین- اعراب است که در قالب آن مقامات چین و بیست و دو عضو اتحادیه عرب سالانه گردهم می آیند تا راه های گسترش و تعمیق مناسبات را بررسی کنند. این ابتکار در سال ۲۰۰۴ از سوی چین ارائه شد و با موافقت اتحادیه عرب با آن، تاکنون دو بار این گردهمایی برگزار شده است. علاوه بر این، چین در سالهای اخیر تلاش مضاعفی را برای گسترش و تعمیق مناسبات خود با مصر، ایران، عربستان و اسرائیل به عنوان کشورهای اصلی منطقه انجام داده است. قرارداد روابط با مصر در قالب "همکاری استراتژیک"، مشارکت استراتژیک نفتی با عربستان و پی ریزی همکاری های گسترده با ایران و اسرائیل، در همین راستا ارزیابی می شود. تلاش برای تعمیق و نهادینه سازی مناسبات با کشورهای خاورمیانه از سوی چین را می توان پیامد طبیعی بازتعریف موقعیت استراتژیک آن در سیاست بین‌الملل دانست.

ارتقای سریع جایگاه چین در عرصه بین‌الملل از یک سو، برد منافع آن را گسترش بخشیده و از دیگر سو، محیط امنیتی این کشور را بسط داده است. خاورمیانه منطقه ای

است که در هر دو حوزه فوق الذکر برای چین اهمیت دارد و از این رو، بسط نفوذ در آن ضرورت و عقلانیت پیدا می کند. بنابراین " بسط نفوذ " را می توان چهارمین مولفه شکل دهی به سیاست خاورمیانه ای چین دانست. (شریعتی نیا، ۱۳۸۵)

### ۶- خاورمیانه مهمترین منبع تامین انرژی چین

شاید بتوان انرژی را از مهمترین متغیرهای تعیین کننده جایگاه خاورمیانه در عرصه بین المللی در دوران معاصر دانست. در واقع برخورداری از این مزیت است که همواره منطقه خاورمیانه را در کانون توجه بازیگران عمده بین المللی قرار داده است. در این میان نیاز فزاینده چین به انرژی و قابلیت بی نظیر خاورمیانه در این حوزه اهمیت این منطقه را برای چین دو چندان نموده است. بطوریکه عربستان و ایران را می توان از مهمترین کشورهای صادر کننده انرژی در خاورمیانه به چین نام برد. هر چند چین در سالهای اخیر به دنبال کاهش وابستگی خود به واردات نفت از منطقه خاورمیانه و تنوع بخشیدن به واردات انرژی، کشورهایی همچون روسیه، قزاقستان، آنگولا را برای تامین نیاز انرژی خود قرار داده است، با این حال امروزه بیش از ۵۰ درصد انرژی این کشور از خاورمیانه تامین می شود و طبق پیش بینی آژانس بین المللی انرژی تا سال ۲۰۱۵ میزان واردات به حدود ۷۰ درصد خواهد رسید. (Bezlova, 2009) در سالهای اخیر ایران، عربستان، عمان، یمن، عراق، امارات متحده عربی، کویت و قطر از مهم ترین صادر کنندگان انرژی به چین بودند. (Liangxiang, 2005) همانطور که در جدول مشخص است در سال ۲۰۰۵ چین حدود ۱۳۰ میلیون تن واردات نفت در سال داشته است؛ حدود ۳/۶ هزار بشکه در روز (Xinhua, 2006) که در این میان عربستان با ۱۸ درصد، ایران ۱۳ درصد، عمان ۷ درصد و یمن با ۵ درصد عمده ترین کشورهای عرضه کننده نفت به این کشور بودند. در سال ۲۰۰۶ نیز چین حدود ۶ میلیون بشکه در روز واردات داشته است، که خاورمیانه حدود ۴۴ درصد، آفریقا حدود ۳۲ درصد و اوراسیا نیز حدود

۲۰ درصد واردات نفت این کشور را تامین نموده است. (Xin Ma, 2008) درپنج ماهه اول سال ۲۰۰۷ نیز چین حدود ۶۵/۸۳ میلیون تن واردات نفت داشته که ایران و عربستان به عنوان دو کشور اصلی وارد کننده انرژی به چین بوده اند. (Becker, 2007)

صادر کنندگان عمده نفت خام به چین در سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۵ (ارقام: هزار بشکه در روز)

کشور	۲۰۰۲	درصد سهم	۲۰۰۳	درصد سهم	۲۰۰۴	درصد سهم	۲۰۰۵*	درصد سهم
عربستان سعودی	۲۲۹	۱۶/۳	۳۰۴	۱۶/۷	۳۴۴	۱۴	۵۰۳	۱۸
ایران	۲۱۳	۱۵/۲	۲۴۸	۱۳/۶	۲۶۵	۱۰/۸	۳۵۰	۱۳
عمان	۱۶۲	۱۱/۵	۱۸۶	۱۰/۲	۳۲۶	۱۳/۳	۱۹۶	۷
سودان	۱۲۹	۹/۲	۱۲۵	۶/۹	۱۱۵	۴/۷	۱۰۶	۳/۹
آنگولا	۱۱۵	۸/۲	۲۰۲	۱۱/۱	۳۲۳	۱۳/۲	۴۵۸	۱۶
ویتنام	۷۱	۵/۱	۷۱	۳/۹	۱۰۷	۴/۴	۷۱	۲
اندونزی	۶۵	۴/۶	۶۷	۳/۷	۶۸	۲/۸	...	...
روسیه	۶۱	۴/۳	۱۰۵	۵/۸	۲۱۵	۸/۸	۲۷۲	۹
یمن	۴۵	۳/۲	۱۲۵	۶/۹	-	-	۱۵۴	۵
نروژ	۴۲	۳	۱۹	۱/۰	۴۰	۱/۶	...	...
عراق	-	-	-	-	۲۶	۱/۱	...	...
کنگو	-	-	۶۸	۳/۷	۹۵	۳/۹	...	...
نیجریه	-	-	-	-	۱۵۰	۶/۱	...	...
سایرین	۲۷۴	۱۹/۵	۳۰۳	۱۶/۶	۳۷۷	۱۵/۴	۶۳۹	۲۷
جمع	۱۴۰۶	۱۰۰	۱۸۱۳	۱۰۰	۲۴۵۱	۱۰۰	۲۷۴۹	۱۰۰

Source: PIW 2002-2005

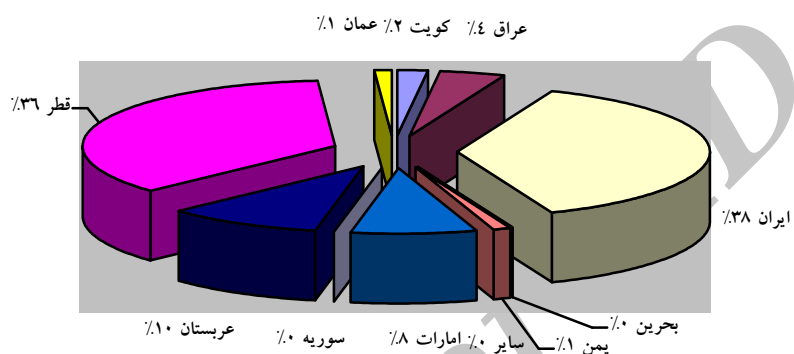
\*ژوئن ۲۰۰۵، ... غیرقابل دسترس

علاوه بر نفت خاورمیانه که مهم ترین واردات انرژی این کشور را به خود اختصاص داده است، گاز نیز یکی دیگر از حاملهای انرژی در چین است که با توجه به افزایش

سهم آن در سبد انرژی این کشور در سال های آتی، خاورمیانه را به طور بالقوه یکی از مهم ترین بازارهای عرضه کننده این حامل برای چین قرار داده است. بطوریکه طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ مصرف الکتریسیته در چین سالانه بطور متوسط ۴/۹ درصد رشد داشت، این رشد برای دوره ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ نیز افزایش بیشتری داشت. با افزایش تقاضا برای الکتریسیته و استفاده از گاز طبیعی به عنوان سوخت پاک و کارا برای تولید برق، پیش بینی می شود که تقاضا برای گاز در این کشور رشد قابل توجهی خواهد داشت. به عبارتی چین به عنوان یک بازار جدید و مهم برای LNG در سالهای آتی مطرح خواهد بود و موقعیت مناسبی را در اختیار تولیدکنندگان خاورمیانه قرار خواهد داد. (بهروزی فر، ۱۳۸۵، ۴۸) که در این میان ایران، عمان، قطر، امارات متحده عربی و عربستان از تامین کنندگان اصلی گاز چین در خاورمیانه محسوب می شوند. مذاکرات شرکت چینی Sinopec برای صادرات سالانه ۱۰ میلیون تن LNG ایران به چین در این راستا ارزیابی می شود. یادداشت تفاهمی که بین ایران و شرکت Sinopec برای صادرات LNG ایران به چین به میزان ۲۵۰ میلیون تن در مدت ۲۵ سال به امضاء رسیده است که ارزش این قرارداد حدود ۱/۵ میلیارد دلار در سال برآورد می شود. این قرار داد در مدت ۲۵ سال حدود ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار برای ایران درآمد ایجاد خواهد کرد. یادداشت تفاهم دیگری نیز با شرکت CNPC چین برای صادرات ۹ میلیون تن در سال LNG ایران به چین امضا شده است، بر اساس این یادداشت تفاهم نیز ایران ۲۰۰ میلیون تن LNG در مدت ۲۵ سال به چین صادر خواهد کرد. (بهروزی فر، ۱۳۸۵، ۵۴)

بنابراین منطقه خاورمیانه و کشورهای واقع در آن به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی طبیعتاً از بالاترین قابلیت ها در تامین انرژی چین و پاسخگویی به نیاز استراتژیک این کشور برخوردار خواهند بود؛ به عبارتی چین به منابع نفت این منطقه وابسته است و در آینده نیز این وابستگی افزایش خواهد یافت.

### ذخایر گاز طبیعی خاورمیانه در سال ۲۰۰۵



Source: BP Statistical Review of World Energy, 2006

### ۷- نگاه استراتژیک چین به منابع انرژی خاورمیانه

همانطور که در رابطه با استراتژی امنیت انرژی چین اشاره شد، با توجه به رشد مصرف انرژی در این کشور، علاقمندی شرکت‌های نفتی چین به اکتشاف و سرمایه‌گذاری و انعقاد قراردادهای بلندمدت در بخش‌های بالادستی و پائین دستی کشورهای تولیدکننده انرژی در حال افزایش می‌باشد. در این میان خاورمیانه نیز به دلیل برخورداری از منابع عظیم و با توجه به رشد و وابستگی چین به واردات انرژی از این منطقه، شاهد حضور شرکت‌های نفتی چین به اکتشاف و تولید در منابع خاورمیانه هستیم. در این راستا آمادگی دولت چین در مرحله اول برای خرید سالانه ۵ میلیون تن گاز طبیعی مایع شده (LNG) از ایران از سال ۲۰۰۸ به بعد و افزایش بعدی آن به ۱۰ میلیون تن و تمایل به سرمایه‌گذاری این کشور در میدان نفتی یادآوران قابل ارزیابی



می باشد. از سوی دیگر پکن قصد دارد برای دستیابی به امنیت انرژی خود میزان ذخایر استراتژیک نفت خود را تا سال ۲۰۱۱ به ۷۰ روز مصرف آتی این کشور افزایش دهد و در این رابطه عربستان برای همکاری و سرمایه گذاری عظیم در ساخت مخازن استراتژیک چین برنامه ریزی کرده است. (کاظم پور اردبیلی، ۱۳۸۶، ۵) به عبارتی از اواخر دهه ۱۹۹۰ که میزان وابستگی چین به نفت وارداتی افزایش یافت، فعالیت های اکتشافی و توسعه بین المللی، به یکی از برنامه های اصلی چین تبدیل شد. در حال حاضر شرکتهای CNPC و Sinopec و CNOOC در پروژه های بالادستی در آفریقا، خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی، اقیانوسیه، آمریکای شمالی و جنوبی فعالیت دارند. (پاک دامن، حاجی میرزائی، ۱۳۸۵، ۵۲) از سوی دیگر شرکت ملی نفت چین CNPC برای توسعه میدان نفتی آزادگان شمالی در سال ۲۰۰۸ قراردادی به ارزش ۲ میلیارد دلار امضاء نمود و پیش بینی ها حکایت از آن دارد که در فاز نخست این پروژه و در طی ۲۵ سال، ۳۳۰ میلیون بشکه نفت از این میدان قابل استحصال باشد که درآمد حاصل از آن بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار خواهد بود. همچنین بر اساس قرار داد دیگری، توسعه فاز اول میدان یادآوران برای تولید ۸۵ هزار بشکه و فاز دوم برای تولید ۱۰۰ هزار بشکه که در مجموع ۱۸۵ هزار بشکه نفت در روز به شرکت چینی ساینوپک واگذار شده است. از سوی دیگر شرکت های چینی فعالانه به دنبال حضور در حوزه عظیم پارس جنوبی که به باور بسیاری ۸ درصد ذخایر جهانی گاز را در خود جای داده است می باشند. در کشورهای همسایه نیز از جمله عراق، شرکت ملی نفت چین CNPC فعالیت خود را به عنوان اولین شرکت خارجی پس از برکناری صدام در پروژه سه میلیارد دلاری نفتی احداث آغاز کرد. برآوردها حاکی از آن است که روزانه ۱۱۰ تا ۱۳۰ هزار بشکه از این میدان تولید خواهد شد. همچنین چینی ها در کویت که شرکتهای نفتی غربی در آنجا حضور طولانی دارند، موفق به امضاء قرارداد حفاری به ارزش ۴۰۰ میلیون دلار شدند. این قرارداد از این جهت حائز اهمیت است که

در بازار رقابتی قراردادهای انرژی در کویت، به دلیل کیفیت پائین خدمات شرکت‌های چینی در گذشته کمترین استقبال از آنها به عمل می‌آمده است. این قرار داد به گونه ای واضح، این مسئله را به شرکت‌های نفتی دنیا گوشزد کرد که شرکت‌های چینی با بالا بردن توان کیفی و ارائه پیشنهادهای به صرفه و رقابتی در صدد یافتن جای پا در مناطق نفوذ سنتی آنها است. البته باید اشاره کرد چین در صدد است تا روابط خود را در حوزه نفت و انرژی با بزرگترین تولید کننده نفت جهان یعنی عربستان سعودی نیز تقویت کند؛ موضوعی که سفر هوچین تائو به این کشور بر آن مهر تأیید زد. شرکت‌های چینی همچین در کشورهای کوچک تر مثل یمن که بواسطه مشکلات امنیتی کمتر مورد استقبال شرکت‌های نفتی خارجی قرار می‌گیرند؛ سرمایه گذاری های عظیمی داشته اند. با کنار هم گذاردن قطعات این پازل در می‌یابیم که دولتمردان چینی برای سیراب نمودن صنایع در حال شکوفایی و رو به رشد خود، دارای نگاهی استراتژیک و چشم اندازی بلند مدت در زمینه انرژی هستند. به طوریکه در طول چند سال آینده آنان را به وزنه ای قابل اعتماد در معادلات خاورمیانه تبدیل خواهد نمود.

بنابراین با توجه به پتانسیل منطقه خاورمیانه چینی ها استراتژی انرژی سه وجهی را در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کنند که وجوه آن عبارتند از:

۱. به کارگیری دیپلماسی تهاجمی برای برقراری اتصال زیربنایی با کشورهای دارنده انرژی جهت تضمین عرضه دراز مدت انرژی. اعلامیه مشارکت استراتژیک نفتی چین و عربستان در سال ۱۹۹۹ را می‌توان یکی از نتایج این دیپلماسی دانست. (شریعتی نیا، ۱۳۸۵) همچنین در مارس ۲۰۰۴ پادشاه عربستان اقدام به بستن قرارداد گازی با کشورهای دیگر نمود؛ در این راستا درهای خود را برای شروع مجدد اکتشاف گاز و سرمایه گذاری کشورهای دیگر از جمله چین باز نمود که منجر به ایجاد پیوندهای سیاسی و اقتصادی با این کشور شد. به طوریکه شرکت Sinopec قرارداد خود را با عربستان در پاسخ به توجهات روزافزون چینی ها به واردات نفت و گاز امضاء نمودند.

در این قرارداد یک سهم ۲۵ درصدی از سهم سرمایه گذاری های برنامه ریزی شده به مبلغ ۳ میلیارد دلار در پالایشگاه و پتروشیمی در چین به آرامکو واگذار شد. (آذری، ابراهیمی، ۱۳۸۶، ۱۸۱) همچنین شرکت صنایع پایه عربستان سعودی<sup>۱</sup> که طرحهای عظیم پتروشیمی را در دست دارد، اعلام کرد در شرف انعقاد قرار داد سرمایه گذاری مشترک ۵/۳۳ میلیارد دلاری با شرکت های آمریکایی در چین بوده که در حال رایزنی برای اجرای طرح هایی به ارزش ۹/۳ میلیارد دلار در پروژه های پالایشگاهی و پتروشیمی شمال شرق چین است. (شریعتی نیا، ۱۳۸۵، ۳۰)

۲. فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکت های نفتی چین در سرمایه گذاری و توسعه میادین نفتی منطقه؛ از جمله حضور شرکتهای Sinopec و CNPC را می توان نام برد

۳. تشویق سرمایه گذاری متقابل شرکت های نفتی کشورهای خاورمیانه در بخش های پالایشگاهی و بازار انرژی چین. چینی ها در پیشبرد این استراتژی در منطقه خاورمیانه تاکنون به موفقیت های قابل توجهی دست یافته اند. آنها علاوه بر عقد قرارداد های تاریخی با ایران، با عربستان نیز همکاری تنگاتنگی را پی ریزی کرده اند. جلوه های مهم همکاری انرژی چین و عربستان (غیر از فروش نفت) را می توان به صورت ذیل برشمرد:

الف. احداث پالایشگاهی در کوانگزو توسط عربستان با هزینه ای بالغ بر هشت میلیارد دلار

ب. مشارکت سعودی-آرامکو در دو پروژه پالایشگاه فوجیان با سرمایه گذاری ۵/۳ میلیارد دلار و پالایشگاه کینگ دائو با سرمایه گذاری ۱/۲ میلیارد دلار.

ج. تغذیه ذخایر استراتژیک چین توسط عربستان و مشارکت شرکت صنایع پایه این

---

1- Saudia Arabia Basic Industries Corporation (SABIC)

کشور در پروژه‌های پالایشگاهی و پتروشیمی شمال شرق چین (شریعتی نیا، ۱۳۸۵) با توجه به مطالب فوق، امنیت انرژی را می‌توان از مولفه‌های مهم شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین دانست، مولفه‌ای که با توجه به نیاز روزافزون چین به انرژی از یک سو و قابلیت‌های بی‌نظیر خاورمیانه در دیگر سو، از تاثیرگذاری روزافزون برخوردار خواهد بود و زمینه یک وابستگی متقابل را میان دو منطقه بر اساس منافع اقتصادی فراهم می‌گرداند.

### نتیجه‌گیری

رشد مصرف انرژی در دهه گذشته در آسیا و چشم‌انداز استمرار این روند، موضوع انرژی را به مقوله‌ای مهم و حیاتی در این قاره تبدیل نموده است. چین به عنوان یکی از بازیگران اصلی آسیا و با توجه به رشد اقتصادی سریع در سالهای اخیرش، موجبات افزایش مصرف انرژی این کشور را فراهم گردانیده است. بطوریکه می‌توان یک رابطه مستقیم بین رشد اقتصادی چین و افزایش مصرف انرژی برقرار نمود.

نیاز فزاینده چین به انرژی، این کشور را به بازیگر عمده در سطح منطقه و جهان تبدیل نمود؛ که این امر منتهی به افزایش مناسبات تجاری و مراودات دیپلماتیک این کشور با مهمترین تامین‌کنندگان انرژی که عمدتاً در خاورمیانه قرار دارند، منجر شده و همین امر خاورمیانه را به جایگاه مهمی در سیاست خارجی چین ارتقا بخشیده است. بطوریکه سیاست چین در خاورمیانه بر اساس یک سیاست صلح‌آمیز، با قدرت نرم و به دور از هرگونه تشنج قلمداد می‌شود که مخالف هر نوع سیاست ابرقدرتی و مداخله جویانه در روابط بین‌الملل می‌باشد؛ همین امر زمینه مناسبی برای روابط بین چین و کشورهای خاورمیانه را که سالها طعم تلخ استعمار را چشیده‌اند فراهم نموده است. از سوی دیگر بیشتر کشورهای عرب خواهان حضور چین در منطقه هستند، زیرا آنها معتقدند که حضور و رقابت چین و آمریکا در منطقه منجر به نتیجه منفی نشده و

همینطور چین می تواند مدل خوبی برای رشد و توسعه این منطقه باشد. با توجه به روند توسعه اقتصادی چین و گسترش آن می توان گفت که چین نیاز به توسعه روابط اقتصادی با کشورهای گوناگون را دارد. به عبارتی اجرای برنامه " چهار مدرن سازی " با تاکید بر روابط اقتصادی و تجارت خارجی برای تامین ارز مورد نیاز باعث شد تا برقراری رابطه با کشورهای خاورمیانه مورد توجه قرار گیرد. با توجه به ظرفیت های میان اقتصاد چین و کشورهای خاورمیانه، میزان زیادی همپوشانی و وابستگی اقتصادی مشاهده می شود و از همین رو دو طرف به طور بالقوه از زمینه های همکاری زیادی برخوردار هستند. به طوریکه کالاهای ارزان قیمت و با کیفیت چینی بازار مصرفی خوبی در کشورهای خاورمیانه دارد.

از سوی دیگر چین با توجه به نیاز روز افزون به انرژی، سرمایه گذاری و انعقاد قرار دادهای بلند مدت در منابع انرژی کشورهای خاورمیانه را به عنوان استراتژی خود برای تامین منابع انرژی کشورش در نظر گرفته است. در این راستا اقدامات چین را می توان در قالب استراتژی دو واردات و یک صادرات **Two Important and One Export** تحلیل نمود که در آن **Two Important** به واردات انرژی (نفت و گاز) و نیز سرمایه از منطقه برای برآوردن نیازهای این کشور اشاره می کند و **One Export** نیز دلالت بر سرمایه گذاری چین در اکتشاف و توسعه پروژه های نفتی و گازی در این منطقه اشاره دارد. به لحاظ سیاسی چینی ها با به کارگیری " دیپلماسی نفتی " در پی افزایش ضریب امنیتی نفت وارداتی خود از طریق تشدید فعالیت های دیپلماتیک هستند.

بر این مبنا می توان گفت میان کشورهای خاورمیانه و چین نوعی وابستگی متقابل در حال شکل گیری است. از منظر تئوری وابستگی متقابل، دو بازیگر هنگامی در این وضعیت قرار می گیرند که قادر به پاسخ به حداقل یکی از نیازهای استراتژیک یکدیگر باشند. کشورهای خاورمیانه قادرند " امنیت انرژی " را به عنوان دغدغه استراتژیک

چین برطرف نمایند و از دیگر سو چین نیز متقابلاً قادر است به برخی نیازهای استراتژیک کشورهای خاورمیانه در حوزه توسعه و امنیت پاسخ گوید. تحت این شرایط به نظر می‌رسد زمینه‌های بسیار مناسبی برای آغاز یک دیالوگ سازنده با هدف استقرار یک الگوی وابستگی متقابل با محوریت تامین امنیت انرژی وجود دارد. در این الگو وابستگی متقابل چین به عنوان تامین کننده تکنولوژی و سرمایه به ویژه در حوزه انرژی خواهد بود و در مقابل خاورمیانه به طور کلی تامین کننده انرژی خواهد بود.

Archive of SID

## منابع

- ۱- آماده، حمید، قاضی، مرتضی، عباسی فر، زهره، (۱۳۸۸)، بررسی رابطه مصرف انرژی و رشد اقتصادی در بخش های مختلف اقتصاد ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۶.
- ۲- آذری، مصطفی، ابراهیمی، ایلناز، (۱۳۸۶)، چشم انداز انرژی در خاورمیانه و امنیت اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، تهران، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- ۳- اخوان کاظمی، مسعود، (۱۳۸۴)، انرژی و امنیت: دیدگاه آسیایی (مجموعه مقالات سمینار بین المللی) به کوشش عباس هدایتی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۴- احدی، افسانه، ثقفی عامری، ناصر، (۱۳۸۷)، ایران و سیاست نگاه به شرق، ۱۳۸۷، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- ۵- امیدوارنیا، محمد جواد، (۱۳۶۹)، چین و خاورمیانه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۶- بهروزی فر، مرتضی، (۱۳۸۵)، هند و چین؛ بازارهای بالقوه صادرات گاز ایران، موسسه مطالعات بین المللی انرژی
- ۷- پاک دامن، جعفر، حاجی میرزائی، محمد علی، (۱۳۸۵)، بررسی تحولات و تجربیات شرکت های ملی نفت و استراتژی آنان (۱۳۸۵)، با تمرکز بر شرکت ملی نفت چین؛ CNOOC، Sinopec، CNPC"، پژوهشکده اقتصاد انرژی.
- ۸- حسینی، فرهاد، (۱۳۹۰)، اقتصاد چین و ایران، نشریه اطلاعات، ۲۰.
- ۹- داداندیش، پروین، (۱۳۸۶)، رقابت بازیگران بین المللی در مورد انرژی دریای خزر؛ میعادگاه بزرگان، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۲.
- ۱۰- ۱۰. سلیمانی پورلک، فاطمه، (۱۳۸۷)، راهبرد امنیتی - دفاعی چین؛ عوامل و روندها، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ششم، شماره ۲۲.
- ۱۱- شاهنده، بهزاد، (۱۳۷۴)، سیاست خاورمیانه ای چین با تکیه بر درهای باز، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۴.
- ۱۲- شریعتی نیا محسن، چین، (۱۳۸۴)، انرژی و خاورمیانه، معاونت پژوهشهای سیاست

- خارجی / گروه مطالعات آسیا.
- ۱۳- شریعتی نیا محسن، چین، (۱۳۸۴)، انرژی و خاورمیانه، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات آسیا.
- ۱۴- شریعتی نیا، محسن، (۱۳۸۶)، تاملی بر پدیده چین؛ خرچنگ، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۶.
- ۱۵- طاهر زاده، عنایت اله، (۱۳۸۴)، مجموعه گزارش کشوری انرژی چین، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
- ۱۶- فراهانی، احمد، (۱۳۸۱)، رویکرد جدید چین به خاورمیانه، نشریه کیهان.
- ۱۷- قاسمیان، سلیمان، شادیوند، قادر، (۱۳۸۸)، بررسی چشم انداز، اهداف و راهبردهای مدیریت شدت انرژی؛ در کشورهای چین، روسیه و ترکیه، مجله اقتصاد انرژی، شماره ۱۱۵.
- ۱۸- کاظم پور اردبیلی، حسین، (۱۳۸۶)، نقش متقابل کشورها در امنیت جهانی انرژی؛ سیاست نفتی، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۰.
- ۱۹- کرد بچه، محبوبه، (۱۳۸۴)، نسل چهارم و ملاحظات سیاست خارجی چین، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۶۰.
- ۲۰- گریفین، استل، (۱۳۷۸)، ابعاد مسئله انرژی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه: سید غلامحسین حسن تاش، سال سیزدهم، شماره ۸-۷.
- ۲۱- مزرعتی، محمد، (۱۳۸۶)، امنیت انرژی، دو روی یک سکه: امنیت عرضه و امنیت تقاضای انرژی، فصل نامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال چهارم، شماره ۱۳.
- ۲۲- موسوی شفائی، سید مسعود (۱۳۸۶)، امنیت انرژی؛ محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی، مرکز تحقیقات استراتژیک - گزارش راهبردی.
- ۲۳- ۲۳. معصومی فر، احمد، (۱۳۸۴)، الگوی توسعه اقتصادی چین؛ بررسی روند گذار از اقتصاد متمرکز به اقتصاد آزاد، انتشارات سروش.
- ۲۴- ۲۴. میر کوشش، امیر هوشنگ، (۱۳۸۷)، اصلاحات اقتصادی چین و چشم انداز آینده، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۴۸-۲۴۷.



- ۲۵- نمایشی، علیرضا، (۱۳۸۶)، **چین در خاورمیانه**، سفارت جمهوری اسلامی ایران-پکن.
- ۲۶- واعظی، محمود، (۱۳۸۷)، **آسیا و امنیت انرژی**، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک؛ گروه پژوهشهای سیاست خارجی (پژوهش ۱۳).
- ۲۷- واعظی، محمود، (۱۳۸۶)، **الگوی آسیایی امنیت انرژی: مسیری برای همکاری**، مجله راهبرد، شماره ۴۳.
- ۲۸- هادیان، حمید، (۱۳۸۷)، **سهم نیروی دریایی چین در سیاست امنیت انرژی آن کشور**، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک؛ گروه پژوهشهای سیاست خارجی (پژوهش ۱۳).

29- Yusheng Goa, H.E. (2008), **China, India and the United States Competition for Energy Resources**, The Emirates Center for Strategic Studies and Research (ECSSR),

30- Zhougxiang Zhang, (1998), **The Economic of Energy Policy in China**, Editor: Published by Edward Elgar, Place Cheltenham

31- Bezlova, Antoaneta, (2008), **Energy Security guides China on Gaza**, Asia TIM

32- John, (2007), **Quenching Chinas thirst for oil**, China daily (Bizchina) Becker

33- Liangxiang, Jin, (2005), **Energy First China and the Middle East**, The Middle East Quarterly

34- Mclaughin, john, (2006), **The Vital Triangle: China, United State and Middle East**, Center for Strategic and International Studies

35- Xinhua, (2005), **China Oil Important growth continues to fall**.

36- <http://www.WDI.org>

37- <http://www.FDI>